

محمد فاضل

[**تحلیل مبنای تاریخی اربعین حسینی - ۳**](https://www.balagh.ir/content/5140)

یکی دیگر از موضوعاتی که به عنوان دلیل معتبر و سند قانع کننده، در رابطه با ورود اهل بیت (ع) به کربلا می تواند مورد استفاده قرار گیرد، جریان دفن سر مقدس امام (ع) در کربلا و ملحق شدن آن به پیکر مطهر است.

شهرت دفن سرهای مطهر
با توجه به این که دفن سر مطهر امام (ع) در کربلا به معنای آمدن اهل بیت (ع) به کربلا است، اعتراف به این موضوع، خود دلیلی مستقل بر این مدعا می باشد; از این رو نام کسانی که این مطلب را بین علمای شیعه مشهور و معروف می دانند، یادآور می شویم:
۱- مورخ کبیر سبط بن الجوزی (متوفای ۶۵۴ق.) می گوید:
«الاشهر انه رد الی کربلا فدفن مع الجسد» . (۴۵)
یعنی: بنا بر نظر مشهورتر، سر امام حسین (ع) به کربلا بازگردانده و با پیکرش دفن گردید.
۲- فقیه سعید ابن نما حلی (متوفای سالهای آخر قرن هفتم) چنین می گوید: «انه المعول عند الامامیه » . (۴۶)
(شیعه به این نظریه اعتماد دارد.) ۳- سید ورع و جلیل سید بن طاووس (متوفای ۶۶۸ق.) می گوید:
«فاما راس الحسین (ع) فروی انه اعید فدفن بکربلا مع جسده الشریف، و کان عمل الطائفه علی هذا» . (۴۷)
یعنی: روایت شده است که سر امام حسین (ع) به کربلا بازگردانده و در کنار جسد شریف امام به خاک سپرده شد، و دانشمندان شیعه نیز بر همین عقیده اند.
۴- علامه مجلسی (متوفای ۱۱۱۱ق.)، می گوید:
«و المشهور بین علمائنا الامامیه انه دفن راسه مع جسده الشریف رده علی بن الحسین (ع)» . (۴۸)
یعنی: بین علمای شیعه شهرت دارد که امام سجاد (ع) سر امام حسین را بازگرداند و در کنار پیکر امام (ع) دفن نمود.
۵- سید عالم جلیل حاج سید اسد الله حسینی تنکابنی می گوید:
«خبر حمل امام سجاد (ع) اشهر و اظهر و اصح در نظر است و مؤید به عقل و نقل است » . (۴۹)
۶- محدث قمی چنین می گوید:
«و الذی اشتهر بین علمائنا الامامیه انه دفن مع جسده الشریف رده علی بن الحسین علیهما السلام » . (۵۰)
۷- المناوی می گوید:
«نقل ان الامامیة متفقة علی انه اعید الی کربلا» . (۵۱)
یعنی: نقل است که همه علمای شیعه بر این باورند که سر مطهر امام حسین (ع) به کربلا بازگردانده شد.
۸- علامه کبیر مجلسی می فرماید:
«و بدان که مشهور آن است که سبب تاکید زیارت آن حضرت در این روز آن است که حضرت امام زین العابدین (ع) با سایر اهل بیت در این روز بعد از مراجعت از شام به کربلای معلی وارد شدند و سرهای مقدس شهدا را به بدنهای ایشان ملحق کردند» . (۵۲)
مراسم دفن سر مطهر
یکی دیگر از موضوعاتی که به عنوان دلیل معتبر و سند قانع کننده، در رابطه با ورود اهل بیت (ع) به کربلا می تواند مورد استفاده قرار گیرد، جریان دفن سر مقدس امام (ع) در کربلا و ملحق شدن آن به پیکر مطهر است.
طبق اسناد و مدارک یاد شده بازگشت سرهای مطهر شهیدان به کربلا و پیوستن به پیکرهای پاک آنان اگر مورد اتفاق نظر و اجماع همه علما و مورخان بزرگ شیعه نباشد، معروف و مشهور بودنش بین آنها قطعی و مسلم است. اهل سنت نیز از این شهرت بین شیعیان آگاهی دارند و به گفته برخی مؤید به عقل و نقل است. و دفن سر مطهر امام حسین (ع) در غیر کربلا مورد تایید بزرگان نیست.
یادآوری ۱:
علامه بزرگوار مجلسی، آمدن اهل بیت (ع) به کربلا و مراسم تدفین در کربلا را بعید می داند و می گوید: بنابراین، سر و فلسفه انتخاب و تعیین روز بیستم صفر - نه قبل و نه بعد - برای سنت شدن مراسم سر خاک امام حسین (ع) رفتن و زیارت کردن آن امام چیست؟ نمی دانیم! و موظف نیستیم بدانیم. (۵۳)
از این بیان دو نکته قابل استفاده است: یکی این که اگر آمدن اهل بیت (ع) و برگزاری مراسم تدفین، ثابت و مسلم می بود، فلسفه زیارت مبهم نبود. دیگر این که سنت برگزاری مراسم اربعین، و تجدید خاطره متوفی پس از گذشت چهل روز از درگذشت وی امری رایج و متعارف نبود و گر نه ابهام نمی داشت و نیازی به تفسیر و توجیه نمی بود.
یادآوری ۲:
سید جلیل ابن طاووس که در کتاب لهوف، جریان آمدن اهل بیت (ع) در بیستم صفر به کربلا را به عنوان یک حقیقت تاریخی نقل می کند، در کتاب اقبال با دیده شک و تردید و استبعاد به این موضوع می نگرد ولی از آنجا که دفن سرهای مطهر در کربلا و ملحق شدن آنها به بدنهای طاهر در بیستم صفر به نظرش ثابت و قطعی است، متوسل به نوعی استدلال ظریف و قابل توجه و دقت می شود و می گوید:
«آیات قرآن دلالت قطعی بر لحوق سرها به بدن دارد مثل «و لا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احیاء» (۵۴) خدا می فرماید: شهیدان زنده اند با این که حیات و زندگی بدون سر ممکن نیست. پس باید سر به بدن ملحق شده باشد تا زندگی و حیات شهیدان کربلا قابل تصور باشد، گر چه ندانیم به چه وسیله به کربلا آورده شد و چگونه به بدن ملحق شد، و شاید تحقیق و اظهار نظر در این مورد نوعی عدم رعایت ادب و احترام به آن بزرگان باشد» . (۵۵)
اما کسانی که منکر ورود اهل بیت (ع) به کربلا در اولین اربعین بعد از عاشورا هستند و یا با شک و تردید به این جریان می نگرند، در برابر یک پرسش جدی و اساسی قرار دارند، که پاسخ صحیح آن جز با التزام به ورود اهل بیت (ع) امکان پذیر نیست; اولین کسی که به این پرسش پاسخ صحیح داده، شیخ طوسی است.
با ذکر مقدمه ای به طرح این پرسش می پردازیم:
به طور مسلم و قطعی تا قبل از واقعه عاشورا، مراسم اربعین یعنی بزرگداشت شهیدان یا مردگان، عرفا یا شرعا، رسم نبود. قبل از اسلام بین طوایف عرب و ملت یهود مراسم اربعین از قبیل سر خاک رفتن، اطعام نمودن یا برپایی برنامه های سوگواری و عزاداری رسم نبود (البته سید مقرم نظر دیگری دارند که به نقد آن نیز خواهیم پرداخت.) . در اسلام نیز برای مرگ بزرگانی همچون ابو طالب و خدیجه و شهادت بزرگوارانی چون حمزه سید الشهدا، جعفر طیار و دیگران، عملا هیچ گونه اثری از اربعین دیده نشده و از کسی هم نقل نشده است.
اینک پرسش قابل طرح این است که در روز بیستم صفر - غیر از اربعین بودن - (۵۶) چه اتفاق تازه ای رخ داد که زیارت امام حسین (ع) با الفاظ خاص و برنامه مخصوص، مستحب و سنت شد، تا آنجا که یکی از پنج نشانه تشیع خاص و ولاء و ایمان خالص قرار گرفت؟ چنان که در حدیث معروف از امام حسن عسکری (ع) روایت شده است. (۵۷)
به عبارت دیگر پرسشی در اینجا مطرح است که دقت و تامل شایانی را می طلبد و آن اینکه در روز بیستم صفر دو برنامه مذهبی ویژه ای برگزار می شود:
۱- زیارت عارفانه امام حسین (ع) .
۲- مراسم سوگواری و عزاداری امام حسین (ع) .
با توجه به اینکه، زیارتهای مخصوص امام (ع) فقط در ایام و لیالی خاص مورد سفارش قرار گرفته است مانند شبهای جمعه و غره رجب (که در ایام شرک و کفر نیز حرمت ویژه ای داشت.) و نیمه شعبان، لیالی قدر، عیدین و عرفه.
بنابراین هرگز سراغ نداریم شب و روزی را که هیچ ویژگی خاصی نداشته باشد ولی تشرف به کربلا و زیارت و تجلیل آن بزرگوار در آن ایام یا لیالی مورد سفارش قرار گرفته باشد. بدین جهت برگزاری آیین سوگواری در سالروزی که هیچ خاطره و حادثه مصیبت باری در آن اتفاق نیفتاده باشد تعجب آور خواهد بود. به ضمیمه این نکته که روز بیستم صفر هیچ ویژگی خاصی مانند جمعه و عرفه و... ندارد. از این رو پرسش اساسی این است که چرا دو برنامه یاد شده، در روز بیستم صفر مورد توصیه قرار گرفته است؟
البته فراوانی ایام زیارات مخصوصه امام حسین (ع) بیانگر این نکته است که پیشوایان مذهبی اسلام از هر فرصت مناسبی، برای زنده نگه داشتن خاطره حساس و حیات بخش جریان عاشورا، استفاده می کردند، بدین سبب در هر روز و شب ویژه و ممتازی که توجه به خدا و عبادت حضرت حق، شایسته بود، شیعیان و پیروان مخلص خود را به سوی حسین (ع) و کربلایش بسیج می کردند و با انواع تشویق و توجه سعی می کردند یاد آن امام مظلوم (ع) در دلها تازه بماند و نامش بر زبانها رایج باشد و زمین کربلا و حرم شریفش از حضور زنان و مردان مؤمن و عارف و با وفا، مملو و آکنده شود.
و از این طریق رسم و سنت مبارزه با ظلم ظالمان - هر چند زیر پوشش عنوان مقدس خلیفه مسلمین پنهان شده باشند - که مهمترین هدف و انگیزه قیام و مقاومت خونین و خدایی آن حضرت بود، برای همیشه و همه جا در طول تاریخ و عرض جغرافیا زنده و شاداب، حرکت آفرین، پایدار و جاودانه بماند. استحباب مؤکد زیارت آن بزرگوار در شبهای جمعه و قدر و عید فطر و قربان و نیمه شعبان و... حضورا و غیابا، از دور و نزدیک، گواه و شاهدی بر این مدعا است.
در عین حال با این همه آثار پر برکت زیارات ذکر شده، هیچ مناسبتی - هر چند کوچک و مختصر - وجود ندارد که زیارت خواندن آن بزرگوار در روز اربعین سنت شود. پس علت و فلسفه استحباب زیارت روز اربعین چه چیزی می تواند باشد؟ آیا صرف حضور و آمدن جابر بن عبد الله انصاری در آن روز می تواند علت تاسیس چنین سنتی گردد؟
حاشا; هرگز چنین نیست. چرا که
اولا: گر چه جابر شخص محترم و عالم محبوب و شیعه مخلص بود، لکن در بعد سیاسی و یا نظامی آن روز هیچ نقش و جایگاه مهمی نداشت; آیا زیارت چنین شخصی ممکن است به عنوان یک سنت برجسته و هنر آموزنده در تاریخ ثبت شود و به نام یک عمل قهرمانانه و آموزنده سرمشق برای مبارزان و مجاهدان و ایثارگران و از جان گذشتگان آینده روشن جهان سرخ و خونین تشیع باشد؟
ثانیا: آیا عمل سالگرد اولین زیارت، سابقه و نمونه ای به عنوان الگو و شاهد دارد؟ طبعا هر شهید و متوفایی، اولین زائر دارد. آیا عاقلانه و قابل قبول است که چون کسی اولین زیارت را انجام داد، دیگران نیز به تبعیت و پیروی او همه ساله آن روز را به مناسبت تجدید خاطره زیارت آن زائر گرامی بدارند و مراسم با شکوه و مفصلی مانند روز درگذشت یا حتی مفصلتر از آن برپا کنند؟!
چرا اولین زیارت پیغمبر اکرم (ص) و سایر امامان (ع) و شهیدان دیگر تاریخ، ثبت و ضبط نشد و گرامی داشت و زیارت مخصوصه آن روز، شیوه و سنت قرار نگرفت؟
آیا اگر امام سجاد (ع) بر فرض، سی و هشتم یا چهل و پنجم و یا پنجاهم، با اهل بیت (ع) به کربلا می آمدند و سرهای مطهر را دفن می کردند و مراسم تدفین را برگزار می نمودند، باز هم روز اربعین - به مناسبت زیارت جابر - روز برجسته معرفی و مراسم تدفین سرهای مطهر شهیدان به فراموشی سپرده می شد؟!
آیا اگر جابر روز سی ام شهادت امام حسین (ع) - دهم صفر - به زیارت می آمد و امام سجاد (ع) با اهل بیت و سرهای مطهر، روز چهلم - بیستم صفر - وارد کربلا می شدند، باز هم ثلاثین - دهم صفر - در مکتب تشیع، روز ممتاز و برجسته ای معرفی شده و اربعین فراموش می شد؟
آیا اگر جابر روز دیگری - غیر از بیستم صفر - به کربلا می آمد و امام سجاد (ع) اصلا به کربلا نمی آمد - چنان که بعضی معتقدند - باز هم همان روزی که جابر به کربلا آمده بود - ثلاثین یا خمسین - در مکتب و مذهب تشیع به عنوان یک سنت مؤکد ثبت می شد؟ و آیا در برابر اعتراض غیر شیعیان پاسخ و توجیه قابل پذیرش و منطقی داشتیم؟
ثالثا: آمدن جابر به کربلا در روز اربعین (جدا از دیدار با اهل بیت) توسط کسی قبل از سید بن طاووس نقل نشده است و تنها اسفرائنی که قبل از سید می زیست (متوفای ۴۰۶ق.) در مقتل خود نقل نموده است که جابر در روز اربعین برای زیارت امام حسین (ع) به کربلا آمده و در آنجا با اهل بیت (ع) دیدار کرده است ولی مرحوم سید بن طاووس و دیگران آمدن جابر «به صورت جداگانه » و بدون دیدار با اهل بیت (ع) را نقل نکرده اند. بنابراین «پذیرش آمدن جابر» و «انکار آمدن اهل بیت (ع)» از نظر تاریخی قابل قبول نیست.
پاسخ صحیح
آیا اربعین و چهلم بودن، به تنهایی می تواند علت این مراسم روحانی باشد؟ و آیا آمدن و زیارت جابر به عنوان صحابی معروف یا اولین زائر می تواند دلیل سنت شدن اربعین شود؟ پس رمز و فلسفه حضور بر مرقد مطهر و تربت پاک امام حسین (ع) در روز بیستم صفر و خواندن زیارت اربعین چیست؟
از مطالبی که تا کنون گفته شده نتیجه می گیریم که این دو دلیل نمی تواند رمز و راز عظمت و سنت مراسم اربعین باشد.
پاسخ صحیح و قانع کننده مرحوم شیخ الطائفه (جزاه الله خیرا) طبق نقل شیخ شهر آشوب پرده از راز این معما می گشاید و علت واقعی رسم سنت اربعین را مراسم تدفین و برپایی سوگواری و عزاداری و نوحه خوانی و تجدید خاطره مصائب جانسوز و جانگداز عاشورا می داند.
علاوه بر این روایات معتبر و مستفیضه و شاید متواتره دال بر گریستن آسمان بر عزاداری امام به مدت چهل روز نیز پرده از رمز و راز این موضوع برمی دارد. (۵۸)
در نتیجه اربعین دارای محتوایی آموزنده و یادآور خاطره ای حیات بخش و با قداست است. و چه شایسته و بجاست که مراسم تدفین سر مطهر امام حسین (ع) و شهدای با وفای کربلا پس از چهل روز جدایی از بدن و گرداندن بر سر نی در خیابانها و بیابانها و کوچه و بازارها، برای همیشه و تا ابد زنده بماند، و همه ساله، مراسم بزرگداشت این خاطره به یاد ماندنی و فراموش نشدنی، با عزت و احترام و هر چه باشکوهتر برگزار شود.
و روحیه ظلم ستیزی به عنوان یک درس آموزنده از استاد بزرگ بشریت حسین بن علی ( علیهما السلام) به نسلهای آینده بویژه جوانان منتقل شود، و همچنان زنده و شاداب، گرم و گیرا حفظ شود تا زمینه قیام بزرگ، جهانی و عدل گستر مهدی موعود (عجل الله فرجه) فراهم آید که مطمئنا جز با شیوع و رواج روحیه شهادت طلبی و گسترش فرهنگ جانفشانی در راه ریشه کنی ظلم و ظالم، در میان همه توده های محروم و مظلوم، زمینه و مقدمات ظهور و فرج نهایی فراهم نمی آید همچنان که جز با روحیه شهادت طلبی و ایثارگری، انقلاب کبیر اسلام پا نگرفته و رونق نیافت. بدین سبب بحق می توان گفت: پیامبر اکرم (ص) با تزریق روحیه جان نثاری در ملت خود درس مبارزه با کفر و شرک را به آنان آموخت.
و حسین (ع) با تزریق روحیه جانفشانی (که در جوامع اسلامی به مرگ یا به سردی و ضعف کشیده شده بود) درس مبارزه با ظلم و نفاق را به جامعه در خود فرو رفته آن زمان آموخت. و چه خوش گفت: «حسین منی و انا من حسین » (تو گویی درست این سخن گفت پیغمبر است) و شاهد خوب این مدعا - بزرگداشت مراسم اربعین تنها به دلیل تجدید خاطره دفن سرهای مطهر شهدا به وسیله اهل بیت (ع) در بیستم صفر - این است که در روزهای دیگر، زیارتی مخصوص حضرت ابا عبد الله الحسین (ع) برگزاری مراسم عزاداری و سوگواری، رایج نیست، فقط حضور است و زیارت کردن، نماز است و دعا و وداع و بازگشت.
در صورتی که در اربعین، مراسم عزاداری و دسته های سینه زنی و غیره در کربلا از عاشورا خیلی مفصلتر و پرجوش و خروشتر برگزار می شود. هیاتها و مواکب حسینی از کل شهرهای عراق برای اقامه عزا و نوحه خوانی رو به کربلای حسین (ع) می آورند تا حدی که کربلا گنجایش پذیرایی آنان را ندارد. در بیرون شهر، چادر و خیمه برپا می کنند و این چند روز را آنجا بسر می برند.
سه شبانه روز - پیوسته - دسته های عزادار و سینه زنان، صحن و حرم مطهر کربلا و همچنین بازار و خیابانها را پر از جمعیت می کنند و ازدحام جمعیت به قدری است که رفت و آمد و نقل و انتقال، در کل شهر، مخصوصا ورود و خروج از صحن و حرم مطهر برای افراد عادی بویژه زنان و کودکان بسیار دشوار و گاهی همراه با خطرهایی خواهد بود.
از کتاب «ادب الطف » علامه خطیب شهیر بزرگوار سید جواد شبر نقل است که در اربعین، بیش از یک میلیون نفر در کربلا به زیارت و عزاداری می آیند. (در عراق آن روز که که ده میلیون نفر جمعیت داشت) و بیش از صد تن برنج برای جمعیتهای عمومی و علنی طبخ می شود.
آیا چنین مراسم با شکوه و مجللی تنها به سبب زیارت جابر بود؟ ! و یا تنها به حساب روز چهلم عاشورا بود؟ ! یا برای تجدید خاطره تلخ و مظلومانه عاشورا است که در اربعین تجسم یافت و تکرار شد؟ و یا این که برای بزرگداشت و تجلیل مراسم تدفین بخشی از بدن پاک و پیکر مطهر امام حسین (ع) و یاران بی نظیرش؟ بخشی از بدن و پیکر که حرمت و قداستش اگر از کل پیکر و بدن بیشتر نباشد، کمتر نیست.
آیا عده ای از زنان و کودکان اسیر شده و رنج بی خانمانی کشیده و تلخی غربت چشیده، پس از چهل روز اسارت و آوارگی، سر بریده و از تن جدا شده پدران و برادران و فرزندان خود را به بدنهای بی سر ملحق کنند و دفن نمایند، داغ تازه آنان تازه تر نمی شود؟
داغدیدگانی که علاوه بر در دل داشتن داغ کشته و پرپر شدن گل پیکر خاندان خود، اجازه گریستن و اشک ریختن و آه کشیدن و ناله کردن را نداشتند، پس از چهل روز تحمل درد و رنج و زحمت اسارت، بر سر تربت عزیزان خود آمدند تا سرهای پاک به امانت گرفته را به اهل امانت بازگردانند و پس از انجام وظایف و پایان یافتن مراسم تدفین تمام قطعات بدنهای قطعه قطعه شده، به مراسم عزاداری و سوگواری بپردازند.
آیا شایسته نیست شیعیان مخلص این خاندان که «خلقوا من فاضل طینتهم یفرحون لفرحهم و یحزنون لحزنهم.» (از باقیمانده خاک آنان آفریده شدند و به شادی آنان شاد و به حزن و اندوه آنها اندوهناکند.) در بیستم صفر هر سال، سوگواری و نوحه خوانی برپاکنند تا خاطره تلخ بازگشت اسیران تجدید و مراسم تدفین سرهای مطهر در کربلا، تجلیل شود؟ و با برپایی مراسم نوحه و عزا و ماتم، همیاری و همگامی خود را با اهل بیت (ع) اعلام کنند؟
از اینجا راز و رمز برگزاری مراسم سوم و برپایی برنامه چهلم برای مردگان مؤمن، کشف می شود که روز سوم، رمز تجدید خاطره مراسم تدفین پیکرهای بی سر شهیدان کربلاست. و راز مراسم اربعین، تجلیل و اظهار همدردی با خاندان نبوت و شرکت در اقامه عزا به مناسبت تدفین و خاکسپاری سرهای بی پیکر و ملحق نمودن آنها به بدنهای پاک بی سر است.

منبع: مجله رواق اندیشه ، شماره ۱ , فاضل ، محمد
---------------------------------------
پی نوشت:
۴۵) اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۲۶ ق ۲، مقتل مقرم ص ۴۷۰ به نقل از تذکرة الخواص تالیف سبط بن الجوزی ۱۵۰ و تحقیق اربعین شهید قاضی، ص ۳۴۲ و ۳۴۹، چ دوم.
۴۶) مقتل مقرم، ص ۳۶۳، چ قم به نقل از «مثیر الاحزان » ص ۵۸.
۴۷) سید بن طاووس، لهوف، قم، ۱۳۷۸، ص ۲۳۲.
۴۸) بحار، ج ۴۵، ص ۱۴۵.
۴۹) مصائب الهداة، به نقل از شهید قاضی طباطبایی، تحقیق اربعین، چ دوم، ص ۳۳۷.
۵۰) نفس المهموم، ص ۴۶۶.
۵۱) مقتل مقرم، ص ۴۷۰ به نقل از الکواکب الدریة، ج ۱.
۵۲) زاد المعاد، اعمال روز بیستم صفر.
۵۳) جلاء العیون، علامه مجلسی.
۵۴) ال عمران/۱۶۹.
۵۵) سید بن طاووس، اقبال، ص ۵۸.
۵۶) چون مسلم شد «اربعین » ویژگی و امتیاز خاصی از روزهای قبل و بعد از خود ندارد.
۵۷) شیخ طوسی، التهذیب، ج ۶، ص ۵۲.
۵۸) کامل الزیارات.